

آسیب‌شناسی دینی آموزه نیروی برتر در برنامه انجمن معتادان گمنام

نعمت‌الله کرم‌اللهی^۱ علی ارشد^۲

چکیده

برنامه بهبودی انجمن معتادان گمنام (NA)، برنامه‌ای نسبتاً موفق در ترک اعتیاد که بیش از دو دهه از ورود آن به ایران می‌گذرد و مورد توجه مخاطبان خاص قرار گرفته است. از دید انجمن، پذیرش و اجرای قدم‌های دوازده‌گانه این برنامه، معتاد متجاهر را به معتاد بهبودیافته متعهد تبدیل می‌کند. هرچند که این برنامه دورنمایی را به تصویر می‌کشد که در آن رهجویان با ایجاد ارتباطی مستحکم با خداوند، اراده او را محقق می‌سازند، اما در واقع به‌رغم کنترل مصرف مواد مخدر در مراحل اولیه، با به‌هم‌ریختگی معرفت دینی و اعتقادی رهجویان در ادامه مسیر، احتمال خطر وسوسه منجر به مصرف و عود بیماری اعتیاد را بالا می‌برد؛ عوارضی که متأثر از مبانی سکولاریستی و اومانیستی آموزه‌های برنامه معتادان گمنام، بسترساز بی‌اعتنایی یا مخالفت رهجویان با فرهنگ اسلامی و ارزش‌های اجتماعی می‌شوند. این مقاله با بهره‌گیری از منابع مختلف اطلاعاتی و تکنیک تحلیل کیفی، با اتخاذ موضع آسیب‌شناسانه کوشیده است تا با شناخت نحوه نگاه متون رسمی NA به آموزه «نیروی برتر»، ریشه‌های معرفتی عدم ثبات اعضای این گروه و لغزش و عود مصرف مجدد آنها را تبیین کند.

واژگان کلیدی

معتادان گمنام، انجمن NA، لغزش، برنامه دوازده قدم، سبک زندگی، خلأ درونی، سکولاریسم، اومانیسم، آسیب‌شناسی دینی.

۱. دانشیار و مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشگاه باقر العلوم ☞ قم؛ N.karamollahi@gmail.com (نویسنده مسئول)

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مدیریت راهبردی فرهنگ، دانشگاه باقر العلوم ☞ قم؛ Aliarshad@iran.ir

۱. مقدمه

هر برنامه بشری به حکم عدم احاطه دانش انسانی به مسائل و زوایای پیچیده ظاهری و باطنی عالم خلقت، می‌تواند کاستی‌هایی داشته باشد که مجریان و مخاطبانش را در عمل دستخوش چالش کند. این نقیصه‌ها ممکن است ناشی از خطا در انتخاب اهداف یا عدم آگاهی از مسیر و یا عدم تناسب نسخه ذهنی برنامه با شالوده فطری انسان باشد. بنابراین وجود نقاط ضعف در برنامه بشری، امری طبیعی است که باید با ارزیابی آسیب‌شناختی و نیز کشف نقاط قوت آن در راستای تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها تلاش شود.

برنامه معتادان گمنام با وجود موفقیت در بسیاری از زمینه‌ها، واجد برخی آسیب‌هاست. لغزش و عود مصرف یکی از آسیب‌هایی است که برخی رهجویان انجمن به آن گرفتار می‌شوند. بازگشت‌هایی که هر بار نسبت به قبل شدیدتر بوده و در نتیجه امید به بهبودی را در معتادان ضعیف‌تر می‌کند. با تنزل و خاموشی نور روحانیت ناشی از کارکرد قدم‌ها در رهجو، اطرافیانش نیز دوباره و این بار با شدت بیشتر، دستخوش تبعات ناشی از اعتیاد فعال می‌شوند. اگرچه برنامه NA در برخی قدم‌های دوازده‌گانه‌اش جست‌وجوگری در مفاهیم و اعتقادات عاری از توهم و انحراف را تنها راه دستیابی به طریق روحانی پایدار معرفی کرده و بر آن است که طریق روحانی، رهجویان را به ارتباطی مستحکم و پایدار با خداوند رهنمون می‌سازد (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۹۱: ۱۷)؛ اما با توجه به ریشه داشتن برنامه «ان‌ای» در مبانی معرفتی، شرایط اجتماعی و فرهنگی غرب و به‌ویژه آمریکا، هستی‌شناسی سکولاریستی، انسان‌شناسی اومانستی و معرفت‌شناسی پراگماتیستی بر مفروضات این برنامه سایه افکنده است.

آسیب‌های برنامه انجمن معتادان گمنام را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

اول. آسیب‌های موجود در آموزه‌های مکتوب این برنامه که توسط متون و نشریات

رسمی و مورد تأیید انجمن منتشر می‌گردند؛

دوم. آسیب‌هایی که به‌رغم تأثیرپذیری از متون رسمی انجمن، بیشتر ناشی از آموزه‌های شفاهی، نظرها و تفسیرهایی است که معمولاً از سوی اعضای باسابقه و راهنمایان وارد آموزه‌های انجمن شده است. اگرچه اعضای انجمن بیان کنند که این نظرات، دیدگاه‌های شخصی است، اما آنچه که در عمل به صورت هماهنگ در گروه‌های مختلف اجرا می‌شود، به‌شدت از همین آموزه‌های شفاهی متأثر است. بنابراین برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های این

برنامه در فرایند ترک اعتیاد و نیز بستن راه بر آسیب‌های آن، می‌بایست آموزه‌های انجمن معتادان گمنام از موضع فرهنگ و آموزه‌های اسلامی مورد ارزیابی انتقادی قرار گیرد.

۲. پیشینه تحقیق

بررسی پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که پژوهش‌های متعددی در خصوص انجمن معتادان گمنام از منظرهای روان‌شناسی بالینی، جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی، علوم تربیتی و الهیات و معارف اسلامی انجام شده است که در ادامه به سه مورد که با مسئله مقاله حاضر ارتباط نزدیک‌تری دارند، اشاره می‌شود:

محمدهادی خوانساری طره در پژوهش خود با عنوان «معنویت در انجمن‌های گمنام»، با قلمداد کردن این برنامه در زمره برنامه‌های معنویت‌گرا، با روش کیفی کتابخانه‌ای، به شکل کلی به گونه‌شناسی معنویت در این‌گونه از برنامه‌ها پرداخته و بدین نتیجه رسیده است که معنویت مورد ادعا در انجمن‌های گمنام از سنخ معنویت سکولار است.

محمدمهدی ولی‌زاده در مقاله خود با عنوان «تأملی در اصول اجتماعی انجمن‌های دوازده قدمی» با رویکرد توصیفی - انتقادی، در گام نخست چهار اصل اجتماعی سنت‌های دارای ماهیت جمعی را استخراج کرده و سپس کوشیده است تا ضمن تبیین این اصول و دسته‌بندی آنها در دو گروه اجتماع‌پذیر و اجتماع‌گریز، آنها را با روش نقد نظام فکری و مبانی زیربنایی مورد ارزیابی انتقادی قرار دهد.

احمد جعفری در کتاب خود با عنوان «انجمن معتادان گمنام» با رویکرد انتقادی و به دور از واقعیات متن آموزه‌های انجمن و با خلط این آموزه‌ها با رفتار اعضا، به نقد مخرب این برنامه پرداخته و پذیرفتن برنامه NA را موجب پذیرفتن شرک و گناه و به نوعی پذیرفتن ولایت شیطان دانسته است.

بررسی اجمالی پژوهش‌های بالا و سایر پژوهش‌های ناظر به انجمن معتادان گمنام، نشانگر عدم نقد محتوایی و درونی آموزه نیروی برتر در برنامه دوازده قدم این انجمن بر اساس متون و آموزه‌های رسمی آن است؛ بر این اساس پژوهش حاضر بر آن است تا از منظر یکی از اعضای انجمن معتادان گمنام که بیش از ده سال سابقه حضور و فعالیت در انجمن را دارد، نگاهی ارزیابانه و آسیب‌شناسانه به متون انجمن افکنده و انطباق یا عدم انطباق دیدگاه این متون درباره نیروی برتر را با مبانی معرفت دینی و ارزش‌های فرهنگ ایرانی - اسلامی بررسی کند.

۳. مفهوم‌شناسی

در این مبحث تصویری اجمالی از فضای مفهومی مهم‌ترین مقولات مرتبط با مسئله تحقیق ترسیم می‌شود؛

– **هستی‌شناسی:**^۱ هستی‌شناسی به این موضوع می‌پردازد که آیا جهانی واقعی و مستقل از شناخت ما در بیرون وجود دارد؟ یعنی توجه به مفروضات ما در مورد واقعیت. (هچ، ۲۰۱۲م: ۳۵). در این حیطة، حقیقت هستی، انواع و جلوه‌های آن و روابط کلی موجودات با یکدیگر مورد بحث و کاوش قرار می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۶۴: ۲۴۲).

گونه‌های فلسفی مختلفی در این ارتباط در غرب وجود دارد که هرکدام قسمتی از اذهان جامعه را به خود معطوف داشته است. گونه‌های عینیت‌گرا، ذهنیت‌گرا و ظهور زبانی از انواع حاکم بر مفروضات غرب هستند.

– **معرفت‌شناسی:**^۲ اینکه چگونه می‌توانیم به شناخت برسیم، انسان چگونه دانش خلق می‌کند، چگونه واقعیت را نمایش می‌دهید یا توصیف می‌کنید؟ معرفت‌شناسی به مطالعه این می‌پردازد که ما چگونه می‌دانیم و چه چیزی به‌عنوان دانش محسوب می‌شود.

معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی مرتبط است؛ زیرا مفروضات معرفت‌شناختی ما، نوع دانشی را تعریف می‌کند که برای پرداختن به آنچه مفروضات هستی‌شناختی ما به‌عنوان واقعی تعریف می‌کند، استفاده می‌شود (هچ، ۲۰۱۲م: ۳۵).

– **آسیب‌شناسی دینی:** آسیب‌شناسی هر زمانی که در حوزه اندیشه و مباحث دینی به کار برده شود، مراد این است که چه نقصان، آفات و صدماتی در امر دین و دینداری جامعه ممکن است بروز کند و به دین آسیب برساند (حداد عادل، ۱۳۷۴: ۵۵).

آسیب‌شناسی دینی در پی مطالعه، شناخت و پیشگیری از کجروی و جلوگیری از عود مجدد نابسامانی‌هایی است که با انتظارات منطقی از دین، جامعه دینی و ماهیت اسلام همخوانی ندارند. بنابراین آسیب‌شناسی دینی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «شناخت آسیب‌ها و اشکالاتی که بر اعتقاد و باور دینی و یا آگاهی و معرفت دینی و یا عملی در رفتار جامعه دینی وارد می‌شود و یا ممکن است وارد شود» (دژاکام، ۱۳۳۷: ۴). در مقاله حاضر، این تعریف از آسیب‌شناسی دینی مبنا قرار گرفته است.

1. Ontology.
2. Epistemology.

- معتاد: به کسی اطلاق می‌شود که دچار سوءمصرف و وابستگی شدید جسمی و روحی به مواد مخدر است. تعریف اعتیاد در طول تاریخ، چالش‌هایی را در میان پزشکان، قضات، مصلحان، معتادان و خانواده‌هایشان و عموم مردم برانگیخته است. این تعاریف همگی بر روی مسائلی مانند وابستگی جسمانی و روانی (فیزیولوژیک و روان‌شناختی) و مشکلات اخلاقی، رفتاری و خانوادگی تأکید دارند درحالی‌که بیماری اعتیاد، به مراتب فراگیرتر از مصرف مواد مخدر است. بسیاری از معتادان معتقدند که این بیماری مدت‌ها پیش از اولین بار مصرف در آنها وجود داشته است.

- حقیقت بیماری اعتیاد: درواقع این بیماری در برخی منجر به مصرف مواد مخدر شده و برخی دیگر را به امور دیگری وامی‌دارد. در یک تعریف بنیادی می‌شود بیماری اعتیاد را این‌گونه معرفی کرد: هرگونه زیاده‌خواهی در لذت‌جویی به نحوی که برای استمرار آن، حرکتی از فرد سر بزند که سلامت عقل را به‌مرور دچار آسیب کند. تکرار مکرر این عادت‌های ناپسند، فرد را دچار وابستگی پیشرونده برای درک تجربه دوباره لذتی خواهد کرد که به‌مرور از میزان آن کاسته شده تا اینکه سرانجام محو و یا کاملاً بی‌اثر شود.

- انجمن معتادان گمنام:^۱ این انجمن به‌اختصار NA نامیده می‌شود که نهادی مردمی و غیردولتی^۲ است که در سال ۱۹۵۳ میلادی مطابق با ۱۳۳۲ شمسی توسط افرادی که خود زمانی در چنگال اعتیاد گرفتار بودند بنیانگذاری شد. این انجمن در ایران سال ۱۳۸۵ از پلیس امنیت ناجا و سال ۱۳۹۲ از وزارت کشور مجوز فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد در سطح ملی را دریافت کرد.

انجمن در بیشتر کشورهای جهان از جمله کشورهای مسلمان، با هدف کمک و نجات معتادان از چنگال اعتیاد به مواد مخدر فعال است. روش بهبودی از بیماری اعتیاد در انجمن معتادان گمنام، بر مبنای ارزش درمانی «کمک یک معتاد به معتاد دیگر» است. اعضای این انجمن از طریق کارکرد «دوازده قدم» معتادان گمنام، و شرکت در جلسات گروهی و...، چگونگی زندگی بدون مصرف مواد مخدر را از یکدیگر می‌آموزند و پیامدهای ناشی از بیماری اعتیاد را بهبود می‌بخشند.

1. Narcotics Anonimouse.

2. NGO.

– برنامه بهبودی NA (دوازده قدم): این برنامه که اولین بار توسط گروه الکلی‌های گمنام (AA) مورد استفاده قرار گرفت، با گذشت زمان مشخص شد که این برنامه و نوع درمانش نه تنها در ترک الکل، بلکه در ترک سایر مواد و حتی اعتیادهای رفتاری نیز مؤثرند. برخی گروه‌هایی که مانند انجمن معتادان گمنام، روش کار خود را از این برنامه به عاریه گرفته‌اند عبارت‌اند از: انجمن پُرخوران گمنام (OA)، انجمن کم‌درآمدان گمنام (UA)، انجمن معتادان جنسی گمنام (SA)، خانواده‌های الکلی (النان)، خانواده‌های معتادان گمنام (نارانان)، نیکوتینی‌های گمنام، طلاق‌های گمنام، قماربازان گمنام، سرطانی‌های گمنام، افسردگان گمنام، سیاستمداران گمنام و... طبق ادعاهای ارائه‌شده اکنون حدود ۲۵۰ برنامه خودیاری در زمینه‌های مختلف اعتیاد و ناهنجاری‌های روانی از همین روش بهره‌برداری می‌کنند (ارشد، ۱۴۰۱).

– رهجو: رهجو کسی است که تحت تعلیم راهنما، برنامه دوازده قدم را می‌آموزد.

– راهنما: در NA عضوی باتجربه است که رهجو برای دریافت کمک در برنامه بهبودی خود به او مراجعه می‌کند. خیلی از اعضا بر این باورند که رابطه راهنما و رهجو یک بخش حیاتی در فرآیند بهبودی است و به همراه دوازده قدم (دوازده سنت) یکی از اصول پایه‌ای برنامه بهبودی NA به حساب می‌آید. ارزش درمانی کمک یک معتاد به معتاد دیگر در این رابطه به خوبی نشان داده می‌شود.

– دوران عذاب: به دورانی گفته می‌شود که معتاد هنوز به انجمن و تعلیم آن ورود نکرده است. در مقابل آن، «دوران بهبودی» نامیده می‌شود که معتاد، برنامه معتادان گمنام را پیگیری می‌کند.

۴. روش تحقیق

این مقاله با بهره‌گیری از منابع مختلف اطلاعاتی و نیز با اتخاذ موضع آسیب‌شناسانه دینی، ابتدا نقاط ضعف برنامه دوازده قدم انجمن معتادان گمنام را با استناد به متون و آموزه‌های رسمی ارائه‌شده در جلسات NA شناسایی کرده است و سپس در گام بعدی کوشیده است تا با نقد منطقی آموزه‌های این برنامه بر اساس مبانی و ارزش‌های فرهنگ اسلامی، افزون بر تبیین ریشه‌های عدم ثبات اعضای این گروه و لغزش و عود مصرف مواد مخدر در آنها، چرایی وقوع انحرافات اعتقادی و چالش‌های هویتی در میان برخی رهجویان و اعضای انجمن را بر اساس آموزه‌های این انجمن توضیح دهد.

۵. یافته‌ها

در بخش مفروضات برنامه معتادان گمنام، آموزه‌هایی در تضاد کامل با آموزه‌های فرهنگ اسلامی وجود دارد که می‌تواند معتاد دارای انحرافات رفتاری را به یک فرد پاک از مواد مخدر، اما آلوده به باورهای انحرافی تبدیل کند. نادیده گرفتن ویژگی‌های هویتی جامعه مسلمان ایرانی و پرهیز عامدانه از دخالت دادن این ویژگی‌ها در فرایند درمان، شاید همان چشم‌پوشی از اکسیر حیات‌بخشی است که موجب ثبات معتادان گمنام در برنامه بهبودی می‌شود.

آنچه از آن به برنامه دوازده قدم تعبیر می‌شود، مجموعه‌ای از اصول روحانی مشترک بین ادیان است که اجرای صحیح آنها می‌تواند انسان را در ایفای سالم و سازنده نقش خود در روابط چهارگانه (رابطه با خداوند، خود، دیگران، طبیعت) یاری دهد. ادعای انجمن، بازگشت به درون و پُر کردن خلأ درونی از طریق امور روحانی و معنوی است و به همین دلیل پُر کردن این خلأ با امور مادی را «دیوانگی» می‌نامد. اگرچه این برنامه دستورالعمل‌های مفصلی برای ترمیم هر چهار رابطه انسان دارد، اما بیشترین ضعف آن ناظر به تصویری است که از رابطه انسان با خداوند (نیروی برتر) ترسیم می‌کند؛ این در حالی است که رابطه انسان با خداوند، اساس و شالوده تفکرات و اعمال انسان در سه رابطه دیگر است و هرگونه نقصان در آن به سایر روابط انسان نیز سرایت می‌کند.

برای روشن شدن مسئله باید زیست‌بوم معرفتی - اجتماعی شکل‌گیری این برنامه را مورد بررسی قرار دهیم؛ چراکه بروز آسیب و انحراف در مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی - اینکه از چه زاویه‌ای به هستی می‌نگریم و اینکه جهان را به چه کسی نسبت می‌دهیم و برای جهان‌آفرین و خود، چه حدی قایل هستیم و... - می‌تواند ما را از دستیابی به اهداف خود از تأسیس انجمن ان‌ای در ایران یعنی «جلوگیری از اعتیاد فعال و ثبات و پایداری رفتاری در بهبودیافتگان» دور سازد. برنامه معتادان گمنام، لغزش را به‌عنوان نشانه یک خلأ می‌شناسد. در کتاب پایه انجمن آمده است: «لغزش علامت این است که ما در برنامه خود خلأ داریم» (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۸: ۷۹).

پُر کردن این خلأ، تنها با امور معنایی (باورها و ارزش‌های اصیل الهی) امکان‌پذیر است و هرگونه انحراف در امور معنوی و اعتقادی می‌تواند آسیب‌هایی مهلک و جبران‌ناپذیر را

متوجه رهجویان و خانواده آنان کند. در ادامه افزون بر ترسیم زیست‌بوم معرفتی و فرهنگی شکل‌گیری اصول دوازده‌گانه برنامه بهبودی انجمن معتادان گمنام، نگاهی انتقادی به برخی آموزه‌های ذیل این اصول نیز افکنده خواهد شد:

۱-۵. مبانی فلسفی غرب مدرن

انسان واجد دو بعد جسمانی و روحانی است و به همین دلیل به موازات تعلق خاطر به امور معنوی، از نوعی گرایش عملی نسبت به دنیا نیز برخوردار است؛ به‌رغم وجود گرایش عملی به دنیا، انسان‌ها در جوامع و دوره‌های مختلف تاریخی همواره از منظر دینی به هستی نگریسته و در این میان حتی اعمال دنیایی و ظالمانه خود را نیز تفسیر دینی می‌کردند؛ به‌عنوان نمونه، فرعون در توجیه اعمال ظالمانه‌اش ندای «انا ربکم الاعلی» سر می‌داد و بنی‌امیه جنایت‌هایشان را به نام «خلافت رسول الله» توجیه می‌کردند. آنچه مدرنیته را از سایر دوره‌های تاریخی متمایز می‌کند نه پذیرش گرایش عملی انسان به دنیا، بلکه اصالت بخشیدن به دنیا و تفسیر دنیایی از هستی است.

بنابراین نادیده گرفتن ساحت متافیزیکی هستی و تفسیر دنیایی از آن، ویژگی اصلی هستی‌شناسی غربی است که از آن به «سکولاریسم» تعبیر می‌شود. سکولاریسم را می‌توان تفکری دنیاگرا، یک‌سویه‌نگر، محدود و انحصارطلب و با شعارهای متناقض، تهدیدی بزرگ و ویرانگر برای دینداری و تفکر دینی دانست. سکولاریسم از حد یک تفکر فراتر رفته و به صورت بدیلی برای حکومت‌های دینی در جهان مطرح شده است. تفکیک دین از حکومت، جدایی دین از جامعه و تقدس‌زدایی را می‌توان از ویژگی‌های سکولاریسم برشمرد؛ بدین معنا که حکومت و نظام سیاسی بر مبنای قوانین علمی و بشری استوار است نه بر اساس قوانین دینی. در چنین نظامی، مشروعیت حکومت و مبنای نظام حکومتی از دین نشئت نمی‌گیرد و در عرصه حیات اجتماعی، دین هیچ‌گونه نقش و رسالتی ندارد. دین از تجلیات بیرونی خود صرف‌نظر کرده و محدود به زندگی خصوصی می‌شود و خصلتی دائماً درونی می‌یابد و دیگر بر هیچ‌یک از ابعاد زندگی اجتماعی تسلطی نخواهد داشت. همچنین بر اساس این مبانی، از جامعه تقدس‌زدایی صورت می‌گیرد بدین معنا که جهان خصلت مقدسش را از دست می‌دهد و انسان و طبیعت موضوع تبیین علی - عقلانی و دخل و تصرف می‌شوند، نیروهای فراطبیعی در این جهان هیچ نقشی ندارند (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲).

جهان مدرن با تفسیر دنیایی هستی، انسان را در جایگاه تدبیرگر دنیا قرار داده و از حیث انسان‌شناسی قایل به اومانیزم است، بدین معنا که خاستگاه همه افعال اخلاقی و تنها معیار خوبی و بدی، و درست و نادرستی اخلاقی را احساسات و عواطف انسان‌ها می‌داند (ملکیان، ۱۳۷۷: ۴۸).

از دید ماکس شلر، مدرنیته «خواست انسان» را معیار و مقیاس همه چیز می‌داند. نتیجه چنین تلقی‌ای، نگاه مادی به انسان، نفی حاکمیت دین و زمینی کردن تعالیم دینی است. از این منظر، اگر دینی هم اعتبار داشته باشد، باید برای تأمین خواسته‌های افراد باشد و مراد از «دین انسانی» نیز همین است (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۵۵).

فردگرایی مورد ادعای مدرنیسم نیز پیامدهای گوناگونی دارد که با تعالیم دینی سازگار نیست. این انگاره، عرصه اجتماعی انسان را از پیوندهای اجتماعی جدا ساخته و خودمحوری و نیز احساس بی‌معنا بودن زندگی را برای وی به ارمغان می‌آورد. از این‌رو چارلز تیلور، فیلسوف برجسته معاصر، آن را عاملی می‌داند که به احساس بی‌معنا بودن زندگی و کم‌رنج شدن افق‌ها و حدود اخلاقی می‌انجامد (Taylor, 1992: 2-4).

مدرنیته از حیث معرفت‌شناختی، بدون توجه به محدودیت‌های ساینس، از آن جهان‌بینی‌ای متکی بر مشاهده، آزمایش و تجربه ساخته است که تنها به عقل ابزاری، جزیی و استدلال‌گر^۱ معتقد است؛ به بیان دیگر، بنای عقلانیت در مدرنیسم بر پایه عقل ابزاری است که بی‌التفاتی به غایت‌شناسی و مغفول گذاشتن جهت حرکت و سوگم‌کردگی^۲ آن مورد نقد دینی قرار گرفته است (مشکات، ۱۳۹۸: ۵۵۹). عقل ابزاری در انتخاب هدف و تدبیر و برنامه‌ریزی‌های عملی خود، تنها بر «عملی بودن» و «کارآمدی» پافشاری می‌کند. باید توجه داشت تصویری که علم جدید ارائه می‌دهد، تنها قلمروی محسوسات را شامل شده و هیچ‌گاه از جهان غیرمحسوسات تصویری مخابره نمی‌کند. از این‌رو جهان‌بینی آن نیز ناقص است؛ چراکه همه هستی مانند مبحث آغاز و فرجام جهان، قابلیت آزموده شدن را ندارند (مطهری، ۱۴۰۰: ۶۵).

اگرچه به دلیل فراز و فرودهای متعدد، نمی‌توان یک تصویر روشن و ساختاری هماهنگ، منسجم و یک‌دست را از مکاتب فلسفی مهم قرن بیستم ارائه داد، اما از میان مکاتب، آنهایی

1. Rationalism.
2. Loos of direction.

که بیش از سایرین سهم عمده‌ای در توسعه فرهنگ غربی امروزی داشته‌اند، می‌توان به سه مکتب مهم فلسفی و ایدئولوژیک داروینیسیم، اومانیسیم و پراگماتیسم آمریکایی اشاره کرد. برخی روشنفکران دینی غرب تحت تأثیر داروینیسیم برانگیخته شدند تا در مقابل آموزه‌های کلیسا و نیز در باب سرشت انسانی موضع بگیرند (رهنمایی، ۱۳۸۵: ۱۷۹).

بیان زمینه‌های فلسفی و فکری جوامع غربی و به‌خصوص جامعه آمریکایی در این مقاله، از این حیث حایز اهمیت است که برنامه معتادان گمنام در بستر این نظام فکری سامان می‌یابد و جز این نیست که ماهیت هر برنامه‌ای که از ذهن اندیشه‌گر تراوش می‌کند، درواقع موجودیتی است که با نشانه‌های ذائقه، باورها، نگرش‌ها و سبک‌های زندگی دلالت پیدا کرده و هویت می‌یابد (بارکر، ۱۳۹۵: ۳۶۷). به همین جهت است که «ارزیابی درست یک اندیشه بدون فهم زمینه اجتماعی آن، اگر نه امکان‌ناپذیر، دست‌کم غالباً دشوار خواهد بود» (کوزر، ۱۳۹۴: ۱۵)؛ چراکه دیدگاه‌های مختلف با مفروضات فلسفی متفاوت، پدیده‌های گوناگون مورد علاقه را در کانون توجه قرار می‌دهند چنان‌چه انجمن معتادان گمنام به‌عنوان یک جهان اجتماعی متجلی از رویدادهای رخ داده در اطراف افراد یک جامعه نیز از این قاعده مستثنا نیست (هچ، ۲۰۱۲: ۳۵-۳۶).

۴۰

۲-۵. تأثیر برنامه معتادان گمنام از مبانی فلسفی غرب

برنامه معتادان گمنام، برنامه‌ای است که در زمینه فکری و شرایط اجتماعی و فرهنگی غرب تولید شده، رشد یافته و به بلوغ رسیده است. مؤسس و یا مؤسسان و نیز تکمیل‌کنندگان این برنامه، تحت عنوان مرکز خدمات جهانی NA به‌شدت از این محیط متأثر بوده‌اند.

بررسی متن برنامه معتادان گمنام نشان می‌دهد که این برنامه حاوی دو مجموعه گام اساسی است: اول، گام‌های ناظر به اصلاح رابطه میان انسان با نیروی برتر یا خداوند؛ دوم، مجموعه گام‌های معطوف به اصلاح رابطه فرد با دیگران و دنیای پیرامون.

بر اساس تجربه‌گر حدود یک دهه عضویت در انجمن معتادان گمنام و نیز آشنایی نظری و عملی با برنامه دوازده قدم و روش‌ها و آموزه‌های مورد تأکید آن، مهم‌ترین آسیب‌های این برنامه ناشی از مجموعه گام‌های ناظر به رابطه با نیروی برتر هستند. این برنامه به صورت غیرمحسوس و پیشرونده به‌رغم ایجاد آشتی و اصلاح رابطه با خداوند، رهجویان را از شریعت یا برنامه‌ای که خالق انسان از طریق وحی و انبیا به بشریت ارزانی

داشته است، دور می‌سازد. بنابراین داعیه پُر کردن خلأ درونی با محتوای متناسب از جنس امور معنوی و درونی از سوی این برنامه، حتی برای کسی که تبعیت تام به برنامه داشته باشد، محقق نمی‌شود. پس از مدتی با هجوم روزمرگی‌ها، رهجو متوجه می‌شود که این خلأ دیگر به درهای عمیق از بی‌اعتقادی تبدیل شده و خدایی که تا پیش از ورود به برنامه، با اعمال مخربش از او فاصله گرفته بود، اینک به خدای برساخته ذهن مبدل شده است. اصلاح این رویه، با استمداد از غنای فرهنگی، عقلانی و وحیانی تنها راه پایداری در عدم مصرف و زدودن بیماری اعتیاد و در پی آن، متخلق شدن به فضایل اخلاقی است. در ادامه به قسمتهایی از آموزه‌های مکتوب این برنامه که به جامعه معتادان خداپاور آسیب وارد می‌سازد، اشاره می‌شود:

۱-۲-۵. نگاه پست‌مدرن به نیروی برتر

اصل اولی در این آموزه‌ها، ارتباط مستحکم با نیروی برتر است. اما نیروی برتر چه ویژگی‌هایی دارد؟ متون رسمی انجمن، گرایش آشکاری به خودمختاری متکثر خردروایت‌ها دارند. برداشت انجمن از نیروی برتر، برداشتی پست‌مدرن است؛ چراکه در وضعیت پست‌مدرن، دیگر نمی‌توان از یک عقیده و عقلانیت کلیت‌یافته و جهان‌شمول سخن گفت. در اندیشه پست‌مدرن، با انکار عقل کلی و جهانی، از عقل‌ها، بینش‌ها و اندیشه‌های متکثر سخن به میان می‌آید (قره‌باغی، ۱۳۸۰: ۲۲).

دید انجمن این‌گونه است: «در زندگی خصوصی، هریک از ما سعی می‌کنیم رابطه خود را با آن نیروی برتر، مستحکم کنیم و چندان فرقی نمی‌کند که برداشت ما از این نیرو چگونه باشد. در هر حال، این نیرو به همه ما کمک خواهد کرد» (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۵: ۲۱). افزون بر این، با اتخاذ موضع اومانستی، انسان به‌عنوان مرجع اصلی تشخیص و برساخت نیروی برتر تلقی می‌شود.

متون انجمن با دیدگاه پست‌مدرنیستی به مقوله نیروی برتر و خدا، همه نوع روایت از تعریف خداوند را می‌پذیرد و اساساً ارائه تعریف یکسان و واحد از هر چیز تعریف‌شدنی، خارج از آموزه‌های NA است. در فرازی از متن معرفی نیروی برتر آمده است: «انجمن معتادان گمنام و با محبتی که اعضای آن در حق ما روا می‌داشتند، در ابتدا برای اکثر ما نیروی برتر به حساب می‌آمد» (همان)؛ یعنی خود انجمن و یا ارتباط صمیمانه بین اعضا، به‌عنوان نیروی

برتر معرفی می‌شود و اتفاقاً با قید «برای اکثر ما»، طبیعی بودن این برداشت را به مخاطب القا می‌کند. در فراز دیگر می‌گوید: «بسیاری از ما، از اصول روحانی [صداقت، مهربانی، اخلاص، درستکاری و خیرخواهی] به‌عنوان یک نیروی برتر استفاده می‌کنند» (همان).

در عبارت دیگری علاوه بر تأیید هر نوع برداشت از نیروی برتر، انتخاب نحوه برقراری ارتباط با این نیروی خودساخته را نیز به فرد معتاد در حال بهبودی واگذار می‌کند. در ادامه متون آموزشی قدم‌ها آمده است: «همان‌گونه که در انتخاب نوع درک خود از خداوند کاملاً آزادیم و هیچ محدودیتی نداریم، به همین ترتیب در انتخاب نوع ارتباط و چگونگی برقراری رابطه با او نیز اختیار کامل داریم» (همان). به‌رغم ضرورت دستیابی به ادراک فردی در مسائل اعتقادی و عدم پذیرش تقلید در اعتقادات از منظر شرع و عقل، اما پذیرش هر نوع ادراکی هرچند منجر به تصدیق‌های متباین و متناقض شود، عقلاً و شرعاً مردود است، مگر با نگاه پست‌مدرنیستی که در پی زدودن هر نوع چارچوبی است.

نفی کلان روایت‌ها و اقبال به روایت‌های خرد و نیز تغییر پیوسته روایت‌ها و تعاریف، از مشخصه‌های نگاه پست‌مدرنیستی است و این نگاه در آموزه‌های معرفتی NA موج می‌زند. در آموزه‌های دوازده قدم، این موضوع بدین ترتیب آمده است:

چندان ضروری نیست تعریف مشخصی از نیروی برتر از خودمان داشته باشیم. گروهی از ما که سال‌های بهبودی بسیاری را پشت سر گذاشته‌اند، می‌دانند که برداشت ما از نیروی برتر با گذشت زمان دستخوش تغییر می‌گردد. باور ما بیشتر و ایمان ما قوی‌تر می‌شود. به تدریج معتقد به وجود نیرویی می‌شویم که خیلی بیشتر از آنچه در ابتدا فکر می‌کردیم، می‌تواند به ما کمک کند (همان).

۲-۲-۵. انتخاب نیروی برتر با نگاه پراگماتیستی

تنها معیار حقیقت در آموزه‌های ان ای برای یافتن نیروی برتر، سودمندی و کمک عملی به حل مسئله اعتیاد است، نه انطباق با حقیقت یا واقعیت عینی. در آموزه‌های انجمن آمده است: «کاملاً آزادیم و حق داریم که هر نوع برداشت و درکی را از نیروی برتر داشته باشیم و هر کدام از ما می‌توانیم نیروی برتری پیدا کنیم تا برایمان کاری را انجام دهد که از عهده ما خارج است» (همان: ۳۰). مناط انتخاب در اینجا کاملاً پراگماتیستی است. درست

و غلط بودن انتخاب در اینجا مفهومی ندارد؛ تنها باید چیزی انتخاب شود که بتواند در عمل مفید باشد و ما را به هدف نزدیک کند. مسیریابی آموزه‌های انجمن، به سوی خدای بی‌نشان است. ویژگی و مشخصه خدا و نیروی برتر، احساس راحتی فرد و کاربست مثبت هر نوع برداشتی است که از این موضوع تفسیر می‌کند.

۳-۲-۵. پلورالیسم اعتقادی؛ منشأ سردرگمی

بدیهی است که انجمن، انسان خوب را کسی بداند که در مسیر بهبودی قرار گرفته و همه تلاش خود را صرف به‌کارگیری اصول دوازده‌گانه و استفاده از روحانیت حاصل از آن در تمام زندگی می‌کند؛ بنابراین از رهجویان می‌خواهد که اراده و زندگیشان را به مراقبت خداوند بسپارند.^۱ اما گوناگونی نوع اعتقادات درباره نیروی برتر و پلورالیسم ناشی از آن، باعث می‌شود که در قدم سوم - جایی که بناست از سپردن اراده و زندگی به مراقبت خداوند سخن بگوید - به علت عدم وحدانیت، نتواند یک مسیر واحدی را پیش پای رهجویان قرار دهد. در این مسیر، رهجویان به خود واگذاشته شده‌اند تا راهی را برای تصمیم قدم سوم پیدا کنند: «از آنجاکه اعتقادات ما درباره نیروی برتر با یکدیگر تفاوت دارد، بنابراین راه واحد و معینی برای به اجرا درآوردن این تصمیم (سپردن اراده و زندگی خود به مراقبت خداوند) وجود ندارد» (همان: ۲۹). درحقیقت اگر تکیه‌گاه مستحکم وحی در نظر گرفته نشود، رهجو نمی‌داند چه راهی را باید در پیش گیرد و در این مسیر چه کاری را باید انجام دهد؟ در این میان، هر تصمیمی اگر منطبق بر وحی نباشد، قطعاً تصمیمی برآمده از امیال و محاسبات نفسانی خواهد بود.

۴-۲-۵. ملاک‌های اومانیسمی در شناخت اراده نیروی برتر

این برنامه به‌رغم پذیرش تأثیر فاصله گرفتن از اراده الهی بر از دست رفتن سلامت عقل، و نیز پذیرش ضرورت سپردن اراده و زندگی خود به مراقبت خداوند برای جلوگیری از تباهی خود، اما چگونگی سپردن اراده خود به خداوند و دستیابی به اراده الهی را بیان نمی‌کند. در این‌گونه موارد، برنامه دچار خلل شده و رهجویی که پس از رنج‌های فراوان به

۱. فرمان قدم سوم انجمن معتادان گمنام: «ما تصمیم گرفتیم که اراده و زندگی‌مان را به مراقبت خداوند، بدان‌گونه که او را درک می‌کردیم، بسپاریم.»

امید تغییر پا در مسیر بهبودی گذاشته را با دست‌ان خالی به خودش وانهاد و یا درنهایت او را به اعتماد به حس درونی‌اش حواله می‌دهد. آنجا که می‌گوید: «درحقیقت این تصمیم [سپردن اراده و زندگی خود به مراقبت خداوند] از اعماق قلب نشئت می‌گیرد و بیشتر بر پایه احساسات و تمایلات ماست و در آن از منطق و استدلال آگاهانه چندان خبری نیست» (همان: ۲۶).

این برنامه فاقد توانایی تبیین استدلالی فرامین خود در خصوص نحوه جلب مشیت نیروی برتر است و به همین دلیل پاسخ آن را به خود رهجو و احساساتش که تحت تأثیر محرک‌های بی‌شمار درونی و بیرونی است، حواله می‌دهد. این در حالی است که فرهنگ اسلامی واجد ظرفیت عقلی و نقلی لازم برای پاسخگویی به پرسش چگونگی ارتباط با خداوند و جلب توجه اوست. اما همان‌طور که در متن برنامه تصریح شده است، رهجویان با قرار گرفتن در محیط دلپذیر جلسات، به مرور در مورد باورهای درست و غلط گذشته خود دچار غفلت می‌شوند و آنها را به راحتی کنار می‌گذارند: «در جو دلگرم‌کننده جلسات، اکثر ما متوجه می‌شویم که کنار گذاشتن عقاید از پیش شکل گرفته ما درباره نوع درست دعا کردن و یا مراقبه (از راه‌های کسب آگاهی)، کار آسانی است». (همان: ۱۰۷)

الف) حکم انسان به منزله اراده الهی

دقت و تأمل در مقوله خواست خداوند در برنامه معتادان گمنام، نشان می‌دهد که عمل بر طبق آموزه‌های این برنامه نه تنها باعث انطباق اراده شخصی بر اراده الهی نمی‌شود، بلکه این اراده خداوند است که ذیل اراده انسان قرار می‌گیرد. معیار تشخیص اراده خداوند در واقع بر اساس تخیل ذهنی است و نه استدلال عقلی و یا حجت نقلی و دینی. در این دیدگاه، درک و اراده انسان معیار تشخیص اراده خداوند تلقی می‌شود. این برداشت، ریشه در مبانی انسان‌شناختی اومانستی برنامه دارد. در این خصوص در برنامه دوازده قدم آمده است: «مهم این است که سعی کنیم رفتار خود را با آنچه فکر می‌کنیم خواست نیروی برتر است، وفق دهیم و با جریان زندگی حرکت کنیم» (همان: ۳۱).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این برنامه ملاکی برای تشخیص مطابقت رفتار و فکر با واقعیت و حقیقت ارائه نمی‌شود. مادامی که دستورالعمل الهی نصب‌العین انسان نشود، انسان بر پایه امیال و هواهای نفسانی خود عمل خواهد کرد. به همین جهت، توصیه به تفکر

در خلوت برای کشف اراده الهی بدون استعانت از شاهراه وحی درواقع «دیوانگی» است. استعمال واژه دیوانگی در اینجا، اشاره‌ای است به یکی از تعاریف این واژه در آموزه‌های NA که می‌گوید: «دیوانگی یعنی تکرار یک اشتباه و انتظار نتیجه متفاوت» (کمیته خدمات جهانی NA، ۱۳۸۸: قدم ۲) درحالی‌که انجمن مؤکداً توصیه به رهایی از اسارت افکار و اراده شخصی می‌کند، اما دوباره رهجویان را در یک دور تسلسلی قرار داده و برای یافتن اراده خداوند، آنها را به سوی اراده شخصی خود سوق می‌دهد.

درواقع نقد اصلی ناظر به تکیه بر اراده انسان برای کشف اراده خداوند، آن است که این امر به تدریج بسترساز محوریت نفسانیت انسان و دوری و غفلت او از خداوند می‌شود. سیدحسین نصر در این باره می‌گوید:

مطابق نظر اسلام، گناه بزرگ انسان درواقع غفلت است و قصد و غایت وحی نیز آن است که به انسان امکان تذکر و یادآوری و محو کردن این غفلت را بدهد و به همین خاطر است که هدف و مقصود نهایی آیین‌ها و شعایر اسلامی، ذکر خداوند است. فطرت انسان نمی‌تواند جز وحدانیت الهی را بپذیرد. این فطرت نمی‌تواند جز به توحید گواهی دهد، اما به لحاظ اینکه اراده انسان بدین معنا که بیشتر تابع نفسانیت خود شده است تا [مشیت] خداوند از مسیر اصلی منحرف شده است، لذا خداوند، قواعد و احکام دین را که در شریعت مندرج است، نازل کرده است» (نصر، ۱۳۷۴: ۴۵).

ب) ترویج مراقبه به‌عنوان روش شناخت اراده خداوند

باید توجه داشت مراقبه‌ای که در برنامه دوازده قدم از آن به دفعات یاد می‌شود، با مراقبه مطروحه در مباحث اخلاقی اسلام درباره خودسازی و جهاد نفس، تفاوت اساسی دارد؛ زیرا مراقبه در انجمن، روش منتخب کسب آگاهی از اراده خداوند تلقی می‌شود: «اراده خداوند، آگاهی و دانشی است که در وجود ما از طریق دعا و مراقبه [مدیتیشن] ایجاد می‌شود و این آگاهی، با بیداری تدریجی حاصل از دعا و مراقبه مداوم به‌دست می‌آید» (کمیته نشریات خدمات جهانی NA، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

در سکوت لحظات مراقبه، اراده خدا بر ما روشن می‌شود. ساکت کردن افکار از طریق مراقبه [مدیتیشن]، آرامش درونی خاصی را به همراه می‌آورد

و ما را با خداوندی که در درون ماست مرتبط می‌سازد. دلیل اصلی مراقبه این است که بدون فکر آرام، ارتباط با خدا حتی اگر محال هم نباشد، بسیار مشکل است. لازم است افکار همیشه مشغول معمولی، ساکت شوند تا بتوانیم پیشرفت کنیم. بنابراین هدف تمرینات مقدماتی ما، ساکت کردن فکر است. برای آن عده از ما که دعا نمی‌کنند، تنها راه برداشتن این قدم [کسب اراده خداوند]، مراقبه است (همو، ۱۳۸۸: ۴۷).

همان‌گونه که آشکار است، فحوای این توصیه‌ها القای حس خودبنیادی به رهجویان و بی‌نیازی آنان از هدایت انبیای الهی و التزام به شریعت دینی برای شناخت مشیت خداوند است. از دیگر فزاینده‌های نشانگر رویکرد پراگماتیستی و اومانیستی در متون انجمن، توصیه‌ای است که چگونگی کسب آگاهی از اراده خداوند را به انسان وانهاده و توصیه می‌کند که هر کس راه خود را از میان راه‌های فراوان دست‌چین کند. در این خصوص تصریح شده است:

روش صحیح دعا و مراقبه [راه کسب آگاهی از اراده خداوند] برای هر یک از ما، تنها از طریق روشن‌بینی و اقدام به عمل، مشخص خواهد شد. ممکن است قبل از اینکه به انتخاب مورد نظر خود برسیم، انواع روش‌ها را آزمایش کنیم تا بالاخره یکی که بیشتر با طبیعت ما سازگاری دارد را انتخاب نماییم. اگر روش‌های مختلف دعا و مراقبه را امتحان کردیم و همه آنها به نظر ما عجیب آمد، یکی از آن روش‌ها را انتخاب می‌کنیم و به‌طور مرتب ادامه می‌دهیم تا سرانجام به آن عادت کنیم. بسیاری از ما، دست‌چینی از روش‌های موجود را از انواع منابع برمی‌گزینیم و از روش‌هایی که بیشترین آرامش، ارتباط و تنویر را برای ما ایجاد می‌کند استفاده می‌کنیم (همو، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۱۰۸).

ج) ادراک حسی همان اراده نیروی برتر

برنامه ان‌ای، بین «شناخت» اراده نیروی برتر و «حس کردن» آن تمایز قابل شده است؛ چراکه باور دارد این اراده بیش از آنکه دانستنی باشد، حس‌کردنی است. آنجا که می‌گوید:

هرچه بیشتر پاک می‌مانیم، با اطمینان کمتری «می‌دانیم» اراده نیروی برتر برای ما چیست و این موضوع اهمیت کمتری پیدا می‌کند. آگاهی از اراده

نیروی برتر بیشتر به چیزی «حسی» تبدیل می‌شود، نه یک چیز «دانستنی». هنوز قدم یازدهم را با ایمان کامل تمرین می‌کنیم. اما به‌جای اینکه دنبال «نشانه‌هایی» از نیروی برتر بگردیم، بیشتر به شمع خود اطمینان می‌کنیم و به احساساتی درباره اینکه چه چیز باعث راحتی ما می‌شود، اعتماد می‌کنیم (همو، ۱۳۷۰: ۲۴۵).

این آموزه‌ها به دلیل ناتوانی از اقامه استدلال عقلی یا نقلی و برای پوشاندن این ناتوانی، رهجو را به حس و شمع خود حواله می‌دهد. بر این اساس، اراده نیروی برتر همان است که تو احساس می‌کنی. آن چیزی اراده خداوند است که تو با آن احساس راحتی می‌کنی! و هیچ‌گونه ملاک صدق یا مطابقت با حقیقت در ارزیابی این احساس مطرح نیست. از این رو حق و باطل در این آموزه‌ها جایگاهی ندارند، بلکه ملاک درستی، ایجاد احساس خوشایند در زمان حال است، اگرچه در آینده عدم سودمندی آن برای ما آشکار شود.

قرار گرفتن احساس انسان به‌عنوان ملاک تشخیص حق، آموزه‌ای اومانستی است و اصالت دادن به احساسات تک‌تک رهجویان و عدم ارائه چارچوب واحد یا مشترک برای آنان، آموزه‌ای پست‌مدرنیستی است.

۴۷

۵-۲-۵. رجوع به وجدان گروه؛ راهی برای دستیابی به اراده خداوند

در فرازی از برنامه معنادان گمنام، نوع دیگری از مراقبه - گوش دادن فعال به مشارکت دیگران - را از راه‌های رسیدن به اراده خداوند معرفی می‌کند:

گوش دادن فعال، خود یک نوع مراقبه است. بعضی از مهم‌ترین پیام‌ها از طریق اشخاصی به ما می‌رسد که فکرش را هم نمی‌کنیم. وقتی که با روشن‌بینی گوش بدهیم، پیامی را که نیاز داریم خواهیم شنید. بعضی وقت‌ها نیاز داریم افرادی روبه‌روی ما بنشینند تا ما وانمود کنیم که داریم برای آنها حرف می‌زنیم، درحالی‌که روی سخن ما با خداوند است. بعضی از اوقات، جواب خودمان را از همین افراد حاضر در جلسه می‌گیریم (همو،

۱۳۹۸: ۸۶)

درواقع مخاطب ما در این دوره‌می، خداوند است و ما جوابمان را که همان پاسخ خداوند باشد از دهان افراد حاضر در این جمع می‌شنویم: «شنیدن دقیق سخنان

مشارکت‌کنندگان در جلسات و تشخیص درست و غلط بودن افکار و اعمالمان، از روی گفته‌های آنان». دیگرانی که توقع می‌رود با به‌کارگیری قدم‌های دوازده‌گانه و کسب روحانیت حاصل از کارکرد این قدم‌ها، به توانمندی رسیده باشند که به‌ندرت از روی خودمحموری و نفس‌طلبی، در رابطه با موضوعی به ارائه نظر پردازند.

این عمل در NA «رجوع به وجدان گروه» نامیده می‌شود و از توصیه‌های اکید این برنامه بوده و وسیله‌ای است برای تشخیص درست و غلط و پرهیز از خودمحموری و سلطه‌طلبی شخصی بر دیگر اعضا. در واقع در وجدان گروه به دنبال اراده‌ خداوند برای تأثیرگذاری بر روی تصمیم‌های جمعی‌اند که در مفهوم ششم از دوازده مفهوم خدماتی معتادان گمنام آمده است: «وجدان گروه وسیله‌ای روحانی است، برای دعوت از خداوند مهربان، تا بر تصمیمات ما تأثیر گذارد» (ر.ک: <https://zaya.io/4vfwv>). وجدان گروه، یک توانایی روحانی ضروری و حس درونی تشخیص درست از غلط است. درکی درونی که هر یک از اعضا ممکن است در افکار شخصی خود، با آن در مورد بهترین راه مشورت کنند. از جمله دلایلی که در انجمن، این کار را موجه جلوه می‌دهد، همان عدم تأثیر علایق شخصی در تصمیم‌گیری است:

با به‌کارگیری قدم‌ها، هر چه بیشتر خواهان احیای وجدان و فرا گرفتن استفاده از آن می‌شویم، به همان نسبت، تصمیمات و اعمال ما کمتر تحت تأثیر علایق شخصی بوده و بیشتر تحت تأثیر چیزی که وجدانمان می‌گوید درست است، قرار می‌گیرد (همو، ۱۳۸۸: ۱۳).

همچنین زندگی، آمیخته با روحانیت اعضایی است که در وجدان جمعی شرکت می‌کنند:

مردمانی که زندگی آنان با روحانیت آمیخته است، اصولاً قبل از گرفتن تصمیمات مهم، دعا و مراقبه می‌کنند. نخست، به منبع نیروی روحانی و دانش خود توجه می‌کنیم و سپس برای راهی که در پیش داریم طرح‌ریزی می‌نماییم. پدید آوردن یک وجدان گروهی جمعی باعث دستیابی ما به راهنمایی روحانی برای تصمیم‌گیری در مورد خدمات می‌شود. ما با هم دعا و مراقبه می‌کنیم. مشارکت می‌نماییم و با یکدیگر سنت‌ها را بررسی می‌کنیم و از نیروی برتر درخواست راهنمایی می‌کنیم (همان).

بدین صورت خداوند اراده‌اش را در وجدان گروه به منصفه ظهور می‌رساند و ما از آن آگاه

می‌شویم و نسبت به درست یا غلط بودن مسائل یا حق و باطل، و باید‌ها و نبایدها مطلع می‌شویم. به بیان دیگر، به نتیجه رسیدنِ گفت‌وگو بر سر موضوع خاص است که حق و باطل را برای آن موضوع متعین می‌سازد. در این صورت، حق و باطل نه امری با حقیقت ذاتیه که از طریق فرامادی توسط خالق متعال در قالب شریعت به انسان‌ها ابلاغ شده باشد، بلکه حق و باطل مقوله‌ای برساخته است که به فراخور حال و نیاز توسط اعضای مشارکت‌کننده در این وجدان گروه تعین می‌یابد.

همه این آموزه‌ها برای آگاهی از اراده خداوند و درخواست از او برای به دست آوردن قدرتی در جهت اجرای آن در زندگی است؛ اما همه مسیرها از مجرای ذهن انسان منقطع از مبدأ هستی می‌گذرد. در برنامه‌های برساخته انسان و فرهنگ سکولار مدرن، رویکرد دین‌محورانه به‌عنوان طریقی برای به دست آوردن اراده خداوند، عمداً به فراموشی سپرده می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

رگه‌های معرفتی فرهنگ غربی در برنامه جهانی معتادان گمنام، به‌وضوح قابل مشاهده است. آموزه‌های برآمده از این شالوده فکری که اساس آن بر پایه سکولاریسم و اومانیزم منقطع از وحی است، نه‌تنها قادر به پُر کردن خلأ درونی معتادان بهبودیافته نیست، بلکه به خاطر دور افتادن از ملزومات فطری و ارتباط حقیقی با مبدأ هستی و کوتاه کردن دست مخاطبان خود از آموزه‌های وحیانی و سپردن تصمیم‌ها به معیار و مناط نفسانی، آنان را در سرگشتگی قرار می‌دهد. عدم پاسخگویی متن آموزه‌های برنامه دوازده قدم به پرسش‌های اساسی زندگی، رهجویان این برنامه را به سوی سستی در اعتقادات و بی‌عملی و عدم التزام به احکام دینی و ارزش‌های اجتماعی سوق می‌دهد. وضعیتی که نتیجه آن چیزی جز ازخودبیگانگی به دین و فرهنگ جامعه نیست. این همان وضعیتی است که به تدریج به پوچی و خلأ درونی می‌انجامد که به اذعان متن آموزه‌های برنامه دوازده قدم، مهم‌ترین عامل ایجاد بی‌ثباتی و لغزش در برنامه است.

از دید نگارنده و بر اساس شناخت نظری وثیق از آموزه‌های انجمن و نیز تجربه طولانی مدت میدانی از فضای تعاملی حاکم بر روابط میان راهنمایان و رهجویان، ریشه‌های معرفتی این برنامه لغزش‌آفرین است و به همین دلیل مجریان و متولیان آن باید طبق آموزه‌های برنامه، در متناسب ساختن چگونگی ارتباط با خداوند با ارزش‌های اجتماعی

جامعه هدف، به آموزه‌های معرفتی و کلامی فرهنگ اسلامی و نیز ارزش‌های اجتماعی فرهنگ ایرانی عنایت ویژه‌ای داشته باشند، در غیراین صورت فعالیت این انجمن در میان‌مدت و بلندمدت می‌تواند بستر ساز آسیب‌های معرفتی و اعتقادی عمیق و نیز بحران هویت اجتماعی در میان رهجویان و خانواده‌شان شده و افزون بر بازگشت رنج‌های ناشی از اعتیاد، رنج ناشی از چالش‌های اعتقادی و هویتی را نیز بر آن بیافزاید.

فهرست منابع

۱. ارشد، علی (۱۴۰۱). آسیب‌شناسی دینی فرایند درمان معتادان در NA، پایان‌نامه ارشد دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم.
۲. بارکر، کریس (۱۳۹۵). مطالعات فرهنگی؛ نظریه و عملکرد، ترجمه مهدی فرجی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۷۴). «استاد شهید مرتضی مطهری و آسیب‌شناسی دین و دینداری»، پیام حوزه، ش ۵، ص ۶۴-۵۵.
۴. دژاکام، علی (۱۳۷۷). تفکر فلسفی غرب از منظر شهید مطهری، ج ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر.
۵. رهنمائی، سیداحمد (۱۳۸۵). سیری در تحولات فرهنگی - سیاسی غرب از یونان باستان تا پایان هزاره دوم، ج ۹، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
۶. رزاقی، افشین (۱۳۸۵). نظریه‌های ارتباطات اجتماعی، ج ۲، تهران: آسیم.
۷. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۱). «تحلیل و نقد سکولاریسم»، فصلنامه پیام حوزه، ش ۳۶.
۸. حسینی، سیدابراهیم (۱۳۷۹). «فمینیسم علیه زنان»، فصلنامه کتاب نقد، ش ۱۷، ص ۱۵۰-۱۷۵.
۹. قره‌باغی، علی‌اصغر (۱۳۸۰). تبارشناسی پست‌مدرنیسم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۰. کالهن، کریج (۱۳۸۹). نظریه اجتماعی و سیاست هویت، ترجمه محمد قلی‌پور، تهران: جامعه‌شناسان.
۱۱. کمیته نشریات خدمات جهانی NA (۱۳۸۸). کتاب پایه، ترجمه کمیته ترجمه، ویرایش ششم، تهران: انجمن NA جهانی.
۱۲. _____ (۱۳۹۸). پاک زیستن: سفر ادامه دارد، ترجمه کمیته ترجمه، تهران: انجمن NA جهانی.
۱۳. _____ (۱۳۸۸). راهنمای خدمات محلی در معتادان گمنام، ترجمه کمیته ترجمه، تهران: کیمیا اثر.
۱۴. _____ (۱۳۷۰). فقط برای امروز، تهران: انجمن NA جهانی.
۱۵. _____ (۱۳۸۵). چگونگی عملکرد، ترجمه کمیته ترجمه، تهران: انجمن NA جهانی.
۱۶. کوزر، لوئیس (۱۳۹۴). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، ج ۲۰، تهران: نشر علمی.
۱۷. مشکات، عبدالرسول (۱۳۹۸). فرهنگ واژه‌ها، تهران: سمت.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۴). آموزش فلسفه، ج ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۴۰۰). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ج ۳، تهران: صدرا.

۲۰. ملکیان، مصطفی (۱۳۷۷). «مصاحبه»، فصلنامه نقد و نظر، سال چهارم، ش ۳ و ۴، ص ۶-۶۷.
۲۱. نصر، سیدحسین (۱۳۷۴). *جوان مسلمان و دنیای متجدد*. ترجمه مرتضی اسعدی، ج ۲، تهران: طرح نو.
۲۲. هچ، مری جو (۲۰۱۲م). *نظریه سازمان*، نسخه آکسفورد، ویرایش سوم، ترجمه مریم رسولی و ساغر آشوری.
23. Charles Taylor (1992). *The Ethics of Authenticity*, Harvard University press.